

Living the LOTUS

Buddhism in Everyday Life

1
2018

شماره ۱۴۸

مقاله‌ی بنیادگذار

عملی که با خدایان و بوداها هم‌مطنین است

هر چقدر هم که مشکلاتی که جهان باید بر آن‌ها غلبه کند عظیم به نظر برسند، اگر هر یک از ما تربیت معنوی‌ای را بپذیرد که واقعاً او را دگرگون کند، راحلهایی مطمئناً جلوی دیدمان خواهند آمد. با تمرین تربیت معنوی که بر آرزوهای خودخواهانه و حس بی‌اهمیت خود که به راحتی ما را کنترل می‌کند غلبه می‌کند، یکی‌یکی باید تعداد همراهانی را افزایش دهیم که صادقانه با اشتیاق به فضیلت خدایان و بوداها برسند. برای ما امروز این مهم‌ترین وظیفه‌مان است. امیدوارم که همه‌ی شما باز خود را وقف کنید و در طی قرائت نیمه‌ی زمستان امسال ایمان‌تان را تجدید کنید.

از کایسوزوایکان ۹ (شرکت نشر کوسی، ۱۹۹۷) ص ۱۶-۱۷

سورمخوانی نیمه‌ی زمستان آغاز شده است! هر روز صبح در تاریکی پیش از سحر با عجله به مرکز درمه‌ی‌رویم تا با تمام قلبمان سوره‌ی نیلوفر را در سردترین وقت در اعماق زمستان بخوانیم.

وقتی این عمل را به پایان می‌رسانیم احساس می‌کنیم تطهیر شده‌ایم، تکتک بخش‌های بدن‌مان تا هسته‌ی دل و جان‌مان. و این حس پاکی است که حالت دلی را به وجود می‌آورد که با خدایان و بوداها هم‌مطنین است و پاسخ آن‌ها را فرا می‌خواند.

در طول ده سال آینده بین الان و پایان قرن بیستم، روشی که به دعا ادامه می‌دهیم و روش رفتارمان به طور چشمگیری جهان قرن بیست و یکم را تغییر می‌دهد که به زودی وارد آن می‌شویم.

زیستن همچون نیلوفر

شماره ۱۴۸ (ژانویه ۲۰۱۸)

Senior Editor: Koichi Saito

Editor: Eriko Kanao

Living the Lotus is published monthly
by Rishso Kosei-kai International,
Fumon Media Center 3F, 2-7-1 Wada,
Suginami-ku, Tokyo 166-8537, Japan.
TEL: +81-3-5341-1124
FAX: +81-3-5341-1224

Email: living.the.lotus.rk-international

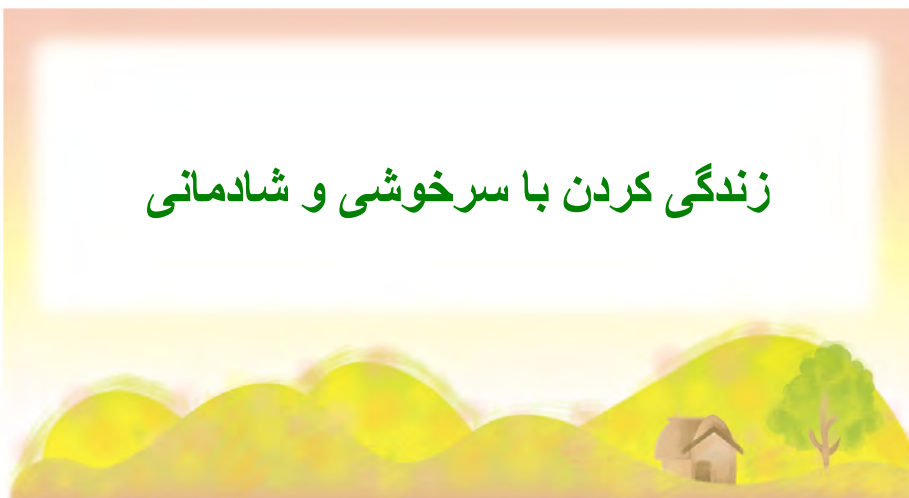
@kosei-kai.or.jp

ریشو کوسی - کایی یک جنبش بودایی جهانی ست از مردمی که تلاش می‌کنند آموزه‌های سوره‌ی نیلوفر سه گانه، یکی از مهمترین متون مقدس بودایی، را در زندگی‌های روزمره‌شان به کار بندند و به صلح جهانی کمک کنند. این سازمان را عالیجناب نیکیو نیوانو (۱۹۰۶-۱۹۹۹) و بانو میوکو ناگانوما (۱۸۸۹-۱۹۵۷) در ۱۹۳۸ تأسیس کردند. اعضای ریشو کوسی - کایی فعالانه تحت هدایت رئیس نیچی کو نیوانو به طور گسترده‌ی درمه را با دیگران سهیم می‌شوند و در فعالیت‌های مربوط به صلح به طور محلی و بین‌المللی با همکاری مردمی از سطوح گوناگون شرکت می‌کنند.

عنوان این خبرنامه، زیستن همچون نیلوفر - آیین بودا در زندگی روزمره، آرزوی ما را در تلاش برای عمل به آموزه‌های سوره‌ی نیلوفر در زندگی روزمره در جهانی ناقص منتقل می‌کند، تا زندگی‌هایمان را غنی و ارزشمندتر کنیم، مانند گل‌های نیلوفری که در برکه‌ی گلین می‌شکفند. هدف این خبرنامه این است که به مردم سراسر جهان کمک کند تا آیین بودا را راحت‌تر در زندگی‌های روزمره‌یشان به کار گیرند.



زندگی کردن با سرخوشی و شادمانی



عالیجناب نیچی کو نیوانو
رئیس ریشو کوسی-کایی

خود را نور بسازید

صبح اولین روز سال گان‌تان خوانده می‌شود و واژه‌نگاره‌ی چینی برای تان شبیه ظاهر خورشید است که از افق برمی‌خیزد. سال با آفتاب لطیف صبح سال نو آغاز می‌شود که وقتی به سال نو خوشامد می‌گوییم به تن و جانمان از نو نیرو می‌بخشد.

خوب، پس، همه‌ی شما امیدوارید که در سالی با این آغاز چگونه زندگی کنید؟ فکر می‌کنم که همه‌ی ما فکرها و انتظارات خودمان را داشته باشیم، اما یک در چیز که در همه‌ی ما مشترک است این است که می‌خواهیم آن سال با خوشی و شادمانی بگذرد. برای این که این اتفاق بیافتد، چیزی هست که مطلقاً نباید فراموش کنیم. یعنی درست همان‌طور که خورشید برای زندگی به ما انرژی می‌دهد، خودمان باید سرزنده و شاد باشیم، تا در دیگران احساس آرامش ایجاد کنیم و برایشان شادی بیاوریم. گاهی یک شخص را دیگران تشویق می‌کنند یا او به خاطر سرزندگی یک شخص دیگر کم‌کم احساس آرامش می‌کند. اما فکر می‌کنم آن‌چه که از همه مهم‌تر است، این است که به خودی خود سرزنده و شادمان زندگی کنید. اما به نظر می‌رسد که بعضی از افراد هستند که آه می‌کشند و با تسلیم می‌گویند که سخت است که شاد بود مگر این که با سرشت شادی متولد شده باشی. با این همه هرگز نباید دست از سعی کردن بکشید.

در آیین بودا آموزه‌ی هست که می‌گوید: «خود را نور بسازید، درمه را نور خود بسازید.» «خود را نور بسازید» یعنی باید در زندگی خودتان را نور خودتان کنید، که یعنی استخوان‌بندی دارید که این امکان را به شما می‌دهد که سبک زندگی تأثیرناپذیر و سرشار از اعتماد به نفسی را در پیش بگیرید، و آن استخوان‌بندی ایمان تأثیرناپذیری است که همه‌ی مردم از جمله خود شما، آن را این‌جا و اکنون زندگی می‌کنید، زندگی‌هایی بی‌بدیل و گران‌بها، در حالی که سپاس برای زندگی حاضران و نفت لازم برای روشن نگه داشتن چراغی است که به عنوان «استخوان‌بندی» شما خدمت می‌کند.

«درمه را نور خود بسازید»

زمانی، یک پریستار زن بود که «پریستار بی‌پا» خوانده می‌شد. وقتی در ۱۹۴۵ جنگ به پایان رسید، او بیست و پنج ساله بود و در جزیره‌ی کره مستقر شده بود. از آن‌جا به اردوگاه تحت نظر در سیبری فرستاده شد، که آن‌جا هر دو پایش را در اثر یخ‌زدگی از دست داد و مجبور شدند آن‌ها را از زانو قطع کنند. برای ما سخت است که سختی‌هایی را که او به عنوان یک معلول از آن رنج کشید پیش از این که به ژاپن برگردد و مشکلاتی که بعد از بازگشت به ژاپن در بیست و شش سالگی با آن‌ها روبه‌رو شد



تصور کنیم. اما وقتی او بیست و هفت ساله بود، این مرد، عالیجناب دویو اوزاوا چیزی را تجربه کرد که او «جرقه‌یی از نور در دلش» توصیف می‌کند. با درک این که «من رنج می‌کشم چون خودم را با دیگران مقایسه می‌کنم»، اندیشه‌هایش را به حرکت واداشت.

«این که من بیست و هفت سال پیش به دنیا آمدم سرچشمه‌ی دل من است که چنین مقایسه‌هایی را انجام می‌دهد. این فکر را رها می‌کنم که بیست و هفت سال پیش به دنیا آمدم و امروز را روز تولد می‌کنم درست همین‌طور که هستم: مردی بدون پا. شخصی که امروز زاده شده کاملاً نو است. بنابراین من درست امروز به دنیا آمدم!»

از آن روز به بعد شعار او این بود: «من درست امروز به دنیا آمدم.» بنابراین او این را در ذهنش داشت که باید همیشه شاد باشد و مسلماً سپاسش را با تشکر بیان کند. او توانست با چهره‌یی مهربان، با گام برداشتن در راه بودا زندگی‌ای را دنبال کند.

به منظور این که ما با سرزندگی و شادی زندگی کنیم، مهم‌ترین چیز آن چیزی است که قرارش می‌دهیم تا به عنوان استخوان‌بندی‌مان خدمت کند، چه با سرشتی شاد و یا در محیطی خوش‌یمن به دنیا آمده باشیم و چه نیامده باشیم. برای ما بودایی‌ها، آن چیز درمه‌ی بوداست، چنان که پرستار زن اوزاوا به روشنی نشانمان می‌دهد. این یعنی زندگی با درمه به عنوان نور چراغتان - یعنی «درمه را نور خود سازید.»

اگر از دیدگاه دیگری به آن نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییم سرزندگی و شادی واقعی وقتی پدیدار می‌شود که از میان مشکلات و سختی‌ها بگذریم و به منظور این که از میان مشکلات و سختی‌ها بگذریم، مهم است که روش زندگی‌ای را به عنوان استخوان‌بندی‌مان ثابت داشته باشیم، همان‌طور که گفته شد، علاوه بر این عزم که دلتان تمرکز داشته باشد و نگذارید تحت تأثیر اندیشه‌های بی‌ارزش قرار بگیرید.

شاعر هایکوسرا کیوشی تاکاهاما (۱۸۷۴-۱۹۵۹) این شعر قدرتمند سال نو را نوشت: «همچنان که سال تغییر می‌کند، ما نیز همه تغییر می‌کنیم، / پس بیایید به پیش برویم.» همان‌طور که این شعر به ما می‌گوید، بیایید هر کدام از ما خود را تجدید کنیم و با دلی پاک و قلبی خالص، به امید گذراندن شادمان و سرخوش سال باشیم.

از کوسی، ژانویه ۲۰۱۸.



فرورفته در رحمت‌های بی‌اندازه‌ی بودا

خانم آکیکو تاکاهاشی
مرکز درمهی نیویورک

این سخنرانی سفر درمه در مراسم ورود بنیادگذار به نیروانه، در مرکز درمهی نیویورک در ۴ اکتبر ۲۰۱۶ ایراد شد.

همچنین یک نامه‌ی ارجاع به انگلیسی و یک سی دی از اسکن MRI به ما داد. شوهرم پنج روز بعد از تشنج طبق برنامه به آمریکا پرواز کرد.

وقتی منتظر رفتنم به لکزینگتون بودم، همه‌جور نگرانی درباره‌ی شوهرم رنج می‌داد. «اگر باز در آمریکا تشنج کند چه کار باید بکنم؟» «او باید آزمایش کامل بدهد.» «اگر وقتی رانندگی می‌کند غش کند، دیگران ممکن است صدمه ببینند.» افکار گوناگونی یکی بعد از دیگری به ذهنم می‌آمد و نگرانی بر من غلبه کرده بود. بانو تُنجی، کشیش مرکز درمهی آگمُو در استان سایتاما که آن زمان به آنجا تعلق داشتم به من رهنمود داد و گفت: «اکنون زمانی است که باید تلاش کنی که به بودا نزدیک شوی.» با در دل داشتن حرف‌های او در آوریل ۲۰۱۵ به لکزینگتون آمدم. از آن زمان در مرکز درمهی نیویورک به آموزه‌ها عمل می‌کنم. شوهرم نمی‌خواست که در مورد بیماری‌اش صحبت کنم. او حتا از دستم عصبانی شد و گفت که بیماری‌اش را بزرگ می‌کنم و هیچ چیز جدی نیست. فاصله‌ی بین ما بود - من که می‌خواستم شوهرم درمان شود و شوهرم که نمی‌پذیرفت - که به آسانی نمی‌شد آن را بست.

برای این فرصت به اشتراک گذاشتن تجربه‌ی معنوی‌ام در این روز مهم یادبود سالگرد ورود بنیادگذار نیوانو به نیروانه از شما بسیار متشکرم.

به خاطر انتقال شغل شوهرم، به لکزینگتون، ماساچوست، در ۲۰۱۵، خانواده‌ام از پایان آوریل ۲۰۱۵ در این شهر زندگی کرده است.

این اتفاق در ژان در طی تعطیلات سال نوی ۲۰۱۵ افتاد، پیش از این که به لکزینگتون کوچ کنم که به شوهرم بپیوندم. در آن زمان شوهرم به طور موقت از لکزینگتون به خانه برگشته بود. وقتی داشت رانندگی می‌کرد، ناگهان به من گفت که نمی‌تواند خوب ببیند. چون قیافه‌اش عجیب شده بود، وقتی پشت چراغ قرمز رسیدیم، من پشت فرمان نشستم. کمی بعد از این که شروع به حرکت کردیم او دچار تشنج شد و بیهوش شد؛ وقتی این اتفاق می‌افتاد صدای بلندی ایجاد شد. این ترس بر من غلبه کرد که شوهرم خواهد مرد، و ماشین را نگه داشتم و تقاضای کمک کردم. خانمی با سرعت به سمت من آمد و گفت که اطلاعات پرستاری دارد. او نبض همسرم را گرفت و آمبولانس خبر کرد، در حالی که من هیچ کاری نمی‌توانستم بکنم. شوهرم را آمبولانسی که از آنجا رد می‌شد به سرعت به بیمارستان برد و درمان شد.

پس از آن من و شوهرم را برای آزمایشات بیشتر به بیمارستان خاصی معرفی کردند، که در آنجا به ما اطلاع دادند که مویرگ‌های مغز او ناهنجاری مادرزادی دارند. دکتر تشخیص داد که استرس بیش از حد ممکن است باعث ایجاد تشنج شده باشد. شوهرم تا پنجاه و یک سالگی بدون آگاهی از داشتن این بیماری زندگی کرده بود. به خاطر درمان، او کمی بعد به هوش آمد و تشخیص دادند که از هیچ اثرات بعدی رنج نمی‌برد. شرایط او جدی نبود و این خیالم را آسوده کرد. به دکتر گفتم که شوهرم مجبور است سر کارش در آمریکا برگردد. دکتر براساس آزمایشات به او اجازه‌ی سوار شدن به هواپیما را داد. او



خانم تاکاهاشی تجربه‌ی معنوی شخصی‌اش را در مراسم بزرگداشت سالگرد ورود بنیادگذار نیکیو نیوانو به نیروانه ایراد می‌کند.

هر چیزی که می‌گوید را بپذیرم، چون من جاکلیدی را گم کرده بودم.» بانو فوجی‌تا احساسم را درک کرد و گفت: «آه، می‌فهمم. تحسین برانگیز است که این را می‌گویید. با دیدن طرز برخورد شما، فکر می‌کنم که شما همسر واقعاً مهربانی هستید.» بعد از من پرسید: «تو می‌خواهی شوهرت چه کاری برای تو بکند؟» من جواب دادم: «چیزی که بیش از هر چیز نگرانم می‌کند، بیماری اوست. امیدوارم بپذیرد که درمان شود. همچنین چون معمولاً به من می‌گوید که می‌خواهد کارش را ترک کند و استراحت کند، می‌خواهم کمکش باشم تا بتواند تا جای ممکن زود کارش را ترک کند و از این‌بار راحت شود.» او گفت: «شما همیشه تلاش می‌کنید که به جان و دل او نزدیک باشید. این عالی است.» و باز از من پرسید: «آیا شوهرتان از به شما گفته است که می‌خواهد شما چه جور همسری باشید؟» در آن لحظه متوجه شدم که من هرگز در این مورد حرفی با او نزده‌ام، بعد بانو فوجی‌تا پیشنهاد کرد که: «چرا از او نمی‌پرسی؟ کلیدهایی که گم کرده‌ای شاید کلیدهای قلب تو و شوهرت باشند.» به خاطر پیشنهاد او من توانستم در خودم تأمل کنم و فهمیدم که شاید به تنهایی براساس خواسته‌ی خودم، رفتار کرده باشم. آن روز در قلبم احساس گرمایی می‌کردم چون فکر کردم که بانو فوجی‌تا احساساتم را درک کرده است، و به من تکلیف خانه داده است.

بعداً از شوهرم پرسیدم: «تو می‌خواهی من چه نوع همسری باشم؟» او با لبخندی پاسخم را داد، اما حالت صورتش به نظر می‌رسید که می‌پرسد چرا چنین سؤال بی‌معنی‌ای پرسیده‌ای و گفت: «خوب، خوب، ولم کن.» من همیشه سعی کردم که همسری باشم که با ایستادن در کنار شوهرم از نظر جسمی و روانی از او حمایت کنم و باور داشتم که عملاً توانستم این کار را بکنم. اما در مورد بیماری او که علائمش بعد از پنجاه سالگی او ظاهر شد، کاری که عملاً انجام دادم این بود که خواستم او فوراً درمان پزشکی دریافت کند و علاجی برای بیماری بگیرد. وقتی شنیدم که گفت: «ولم کن،» فهمیدم که تقاضاهای من شاید برای او استرس‌ایجاد کرده باشد. اگر او

دومین تشنج نیمه‌شب رخ داد، هشت ماه بعد از این که او به لکزینگتون آمد. چون اصلاً نمی‌دانستم چه باید بکنم به خانم یوشیه نورتون، رهبر منطقه‌مان زنگ زدم. او با این که نیمه‌شب بود فوراً به منزل ما آمد. حضور او به من اطمینان داد و از او متشکر بودم. اما تا زمانی که او برسد، تشنج شوهرم بهبود یافته بود و او روی تختش نشسته بود، گویی هیچ اتفاقی نیافتاده بود. من از نگرانی هول شده بودم، اما به نظر می‌رسید که شوهرم هیچ قصد دکتر رفتن ندارد. خانم نورتون نگران ما بود و به دنبال بیمارستان اورژانس گشت و به ما گفت که چطور با آنجا تماس بگیریم. بعداً من مادر همکلاسی فرزندم را ملاقات کردم که هماهنگ‌کننده‌ی بین بیمار و بیمارستان بود و در مورد بیماری شوهرم با او صحبت کردم. شوهر او پزشک متخصص کودکان است که تخصصش آنوریسم‌های سرخرگی - سیاهرگی مغزی است. او به من گفت که اگر اتفاقی افتاد به او زنگ بزنم و به من قول حمایت داد. واقعاً از او متشکر بودم. اما این به آن معنی نبود که از مشکلات رها شدم. حتا پس از آن، دائماً نگران بیماری شوهرم بودم. از بسیاری جهات زندگی شادی داشتم. اما همیشه از بدترین اتفاق می‌ترسیدم و دلم آکنده از نگرانی بود.

یک روز، جاکلیدی‌ام را گم کردم، تمام کلیدهایی که در زندگی روزانه استفاده می‌کردم، از جمله کلید ماشین، درهای خانه و انباری در آن بود. نمی‌دانستم که چه کاری باید بکنم و کاملاً درمانده شده بودم. چون هیچ عقیده‌ی نداشتیم که کلیدها را کجا گم کرده بودم، نمی‌توانستم بفهمم که چه شده است. به نظر می‌رسید که کسی جاکلیدی را از من مخفی کرده است.

تصمیم گرفتم که از بانو فوجی‌تا، کشیش مرکز درمهی نیویورک تقاضای رهنمود کنم. در آغاز، به او گفتم که وقتی جاکلیدی را گم کردم شوهرم به من چه گفت. شوهرم معمولاً با من مهربان است، اما وقتی فهمید جاکلیدی را گم کرده‌ام، گفت: «احمقانه است.» احتمالاً چون بسیار تعجب کرده بود و از دستم عصبانی شد. بعد به بانو فوجی‌تا گفتم: «اگرچه کمی ناراحت شدم که شوهرم چنین حرفی زد، اما فکر کردم که باید

گفت. سرانجام، من نتوانستم ام آر ای و نامهی ارجاع را به دکتر نشان بدهم. آن روز بعد از تمام شدن چک‌آپ پزشکی به خانه برگشتیم.

نتیجهی آزمایش را که بعد از یک هفته گرفتیم کاملاً شبیه آزمایش ژاپن بود. در نتیجه دکتر به ما گفت که شوهرم باید مرتب به بیمارستان برود. بیمارستان همان بود که قبلاً خانم نورتون پیشنهاد داده بودند که برویم. همچنین بیمارستانی بود که مادر همکلاسی فرزندم یکبار به من گفته بود که یکی از بهترین‌هاست. سرانجام شوهرم توانست در یک مؤسسه‌ی پزشکی قابل اعتماد درمان شود. من اکنون برای این ترتیبات شگفت‌انگیز بودا سرشار از سپاس هستم. از طریق این تصادف توانستم دریابم که ترتیبات سخاوتمندانه‌ی بودا زندگی‌ام را حفظ می‌کنند. واقعیت وضعیت هنوز تغییری نکرده است، اما من احساس سرزندگی و شادی می‌کنم.

به لطف آموزه‌های بنیادگذار، زندگی شادی را در ایالات متحد می‌گذرانم. من با بنیادگذار قابل مقایسه نیستم، اما با جدیت برای عمل به آموزه‌ها تلاش می‌کنم و این را هدفم قرار می‌دهم که شخصی مانند بنیادگذار شوم، که بسیار شاد و بلندنظر بود. از همگی بسیار متشکرم.



خانم تاکاهاشی در مجمع درمهی هوزا شرکت می‌کند (نفر سوم از راست).

خواسته‌ام را می‌پذیرفت و به بیمارستان می‌رفت، از او می‌خواستم که به خاطر سلامتی‌اش الکل محبوبش را کم کند، و اگر می‌توانست آن کار را بکند، از او می‌خواستم که کاملاً دست از مشروب خوردن بکشد. احتمالاً او را به این یا آن روش کنترل می‌کردم. آگاه شدم که مانند حرف بانو فوجی‌تا، دلم با کلید دل شوهرم تطابق نداشت. اما شوهرم با بخشنده‌ی همچنان به تقاضاهای خودخواهانه‌ام گوش می‌داد. تا آن زمان تنها خواسته‌ام این بود که رنج جلوی چشمم از بین برود. اگرچه آموخته بودم که همه‌ی چیزهایی که در زندگی روزمره‌مان در پیرامون‌مان رخ می‌دهند برای ما لازم هستند، و از سوی بودا به نفع ما آشکار می‌شوند، اما بیماری شوهرم را به عنوان شر می‌دیدم و فقط آرزو می‌کردم که اضطرابی که به وجود آورده سریعاً از بین برود. اما بودا همیشه آرزوی شادی ما را دارد. می‌توانستم بپذیرم که هم بیماری شوهرم و هم گم کردن کلیدها اتفاقاتی بودند که رخ دادند چون برایمان لازم بودند. وقتی به این دریافت گران‌بها رسیدم، متوجه شدم که نگرانی‌هایم تسکین یافت و احساس آرامشی کردم که هرگز پیش از آن نکرده بودم.

در مه ۲۰۱۶، وقتی شوهرم در حال رانندگی در راه برگشت به خانه بود، ماشینی از پشت با ماشینش تصادف کرد. افسر پلیس که از آنجا می‌گذشت، کمی بعد به صحنه رسید و با او صحبت کرد. اما شوهرم در حالت نگرانی بود و حتا نمی‌توانست اسمش را بگوید. افسر متوجه چیز عجیبی در مورد شوهرم شد و آمبولانس خبر کرد. او را به بیمارستان فرستادند. خوشبختانه هیچ‌کس صدمه‌ی ندید. به من که زنگ زدند و گزارش تصادف را دادند، با عجله به بیمارستان رفتم و سی دی اسکن ام آر ای و نامهی ارجاع را که از ژاپن آورده بودم همراه بردم. لازم بود آزمایشاتی روی شوهرم انجام شود. اما او به من گفت: «لازم نیست آن‌ها را به دکتر نشان بدهی. بیرون‌شان نیاور.» جلوی دیگران در بیمارستان لبخندی بر لب داشت از نوعی که تا آن وقت ندیده بودم و گفت: «من خوبم و هیچ تاریخچه‌ی بیماری ندارم، پس بگذارید فوراً به خانه بروم.» وقتی از او پرسیدند که معمولاً چه مقدار الکل می‌نوشد، فقط یک سوم مقدار واقعی را

Living the
LOTUS



سوره‌ی گل نیلوفر درمهی شگفت‌انگیز
فصل ۴: ایمان و فهم

تمثیل پدر توانگر و پسر فقیر



پسری در خانگی ثروتمند به دنیا آمد. وقتی جوان بود از خانه فرار کرد و وارد کشور دیگری شد و سال‌ها در فقر زندگی کرد. پدرش از گم شدن تنها فرزندش دردمند بود و همهی کشور را به دنبال پسرش گشت. سرانجام پدر نتوانست پسرش را پیدا کند و در شهری ساکن شد و شروع کرد به زندگی در عمارت بزرگی با مستخدمان بسیار. پسر بی‌هدف سرگردان بود تا این که به پنجاه سالگی رسید، در آن زمان بدون برنامه‌ریزی قبلی به کشورش رسید، دید که درست جلوی در خانه‌ی پدرش ایستاده است و دید که همه چیز بسیار زیبا و هیبت‌انگیز است، اگرچه هیچ نمی‌دانست که چه کسی آنجا زندگی می‌کند. او به درون در سرک کشید و دید که همه چیز بسیار زیبا و هیبت‌انگیز است. او فکر کرد: «اگر زیاد این‌جا معطل کنم ممکن است مرا بگیرند و مجبور به کار کنند یا بدتر»، و فرار کرد.

در طول تمام این سال‌ها برای پدر حتا یک روز نگذشت که به پسر گم‌شده‌اش فکر نکند. با اولین نگاه او به درون خانه، پدر تشخیص داد که مردی که جلوی در ایستاده پسرش است. متعجب از این که دید پسرش ناگهان فرار کرد، کسی از ملازمان را فرستاد تا آن مرد را برگردانند. وقتی ملازمان پسر را گرفتند، او چنان ترسیده بود که غش کرد و به زمین افتاد. پدر که از دور نگاه می‌کرد تصمیم گرفت که پسرش را به زور برگرداند. بعد او دو مستخدم را با ظاهری نامرتب فرستاد که با پسرش صحبت کنند. از پسر دعوت شد که برای خانه‌ی پیرمرد ثروتمند کار کند و فضولات را بیل بزند؛ او کار را پذیرفت و بدون نگرانی شروع به کار کرد. مرد ثروتمند عمداً بدنش را با گل و خاک کثیف کرد و با کارگرها کار می‌کرد تا به پسرش نزدیک شود. او به پسرش گفت: «من احساس می‌کنم مثل پدر تو هستم»، و برای او اسم جدیدی گذاشت. بیست سال پسر به پاک کردن فضولات و تمیز کردن کثافت ادامه داد.



در پایان بیست سال کار پست، برای پسر کار کردن در خانه‌ی مرد ثروتمند راحت شد. با این همه، تفکر پستش هنوز باقی بود. سرانجام پیرمرد بیمار شد و چون می‌دانست که مرگش نزدیک است، اداره‌ی انباری که ثروتش در آن بود را به پسرش سپرد. در مدت کوتاهی پسر با تمام خانه و اموال پدرش آشنا شد و این اعتماد به نفس را پیدا کرد که می‌تواند به تنهایی خانه‌ی پدرش را اداره کند. بالاخره پدر از رشد معنوی پسرش اطمینان پیدا کرد و چون می‌دانست که پایان زندگی‌اش نزدیک است، همهی اعضای خانه را جمع کرد و اعلام کرد: «این مرد را واقع پسر واقعی من است، و همهی ثروتی که دارم اکنون به پسرم تعلق دارد.» پسر که به طور غیرمنتظره‌ی ثروت عظیمی به دست آورده بود سرشار از لذتی شد که هیچ‌گاه حس نکرده بود، فکر کرد: «من هرگز فکر نکردم که در جست‌وجوی این ثروت باشم، اما این ثروت به خودی خود به سوی من آمد.»



پدر ثروتمند نماد بوداست و پسر فقیر نماد ما انسان هاست. ما از بودا فرار کرده ایم و بی هدف درون قلمروی رنج انسانی سرگردانیم. اما، به خودی خود بدون این که حتا خودمان بدانیم به پدرمان بودا نزدیک می شویم. دلیلش این است که سرشت بودا به ما اعطا شده است، حتا با این که از آن آگاه نیستیم. وقتی بودا ما را پیدا می کند، او فوراً تشخیص می دهد که ما فرزندان هستیم. او همیشه به ما فکر می کند. بودا سعی می کند که ما را فوراً به روشن شدگی هدایت کند، اما ما به بودا پشت می کنیم، فکر می کنیم که بیداری بودا چیزی نیست که ما حتا بتوانیم فکر نزدیک شدن به آن را داشته باشیم. در این لحظه بودا از دستاویز خوب برای قادر ساختن ما به نزدیک بودن به او استفاده می کند، به روشی که ما احساس راحتی کنیم. «تمیز کردن فضولات» نمادی از این حقیقت است که ما به عمل از بین بردن توهم هایمان ادامه می دهیم.

پسر فقیر برای بیست سال با جدیت به عمل ادامه می دهد، اما هنوز نمی توانست بر ذهنیت فرومایه اش غلبه کند. اگرچه بودا می گوید: «من احساس می کنم مثل پدر تو هستم، پس نام نوی به تو می دهم»، او تمایز روشنی میان بودا و خودش قائل است. در نتیجه ی سال ها عمل، پسر فقیر با گنج درون انبار (آموزه های بودا) آشنا می شود و مدیر انبار شده است، اما فکر نمی کند که ثروت مال اوست. درست مانند پسر فقیر درون تمثیل، ما نمی توانیم تشخیص بدهیم که ما گنجی داریم، یعنی سرشت بودا.

از طریق عمل به آموزه ها، اعتماد به نفس مان به تدریج بالا می رود. اکنون بودا به ما می گوید که: «همه ی جانداران فرزندان من هستند، و من پدرشان هستم. تمام جانداران می توانند بودا شوند.» سرانجام، ما به این دریافت می رسیم که با بودا یکی هستیم.

ما از پیش با سوره ی نیلوفر رویارو شده ایم. بنابراین می توانیم فوراً به بودا نزدیک شویم. برای این کار باید در ابتدا حس فرومایگی مان را دور بیاندازیم. بیایید دلمان را بگشاییم و به خودمان بگوییم: «من هم می توانم بودا شوم؛ من با عالم یکی هستم.» اعتماد به نفس محکم در درون مان رشد می کند وقتی به سوره ی نیلوفر ایمان داشته باشیم و به آموزه های آن عمل کنیم. وقتی با رنج روبه رو می شوید، پدری را به یاد بیاورید که در کنار پسرش فضولات را بیل می زند و لباس های کثیف می پوشد. بودا همیشه با ماست.

نظارت ویرایشی از سوی مؤسسه ی تحقیقات آکادمیک چوئو



گرامی داشتن هر لحظه



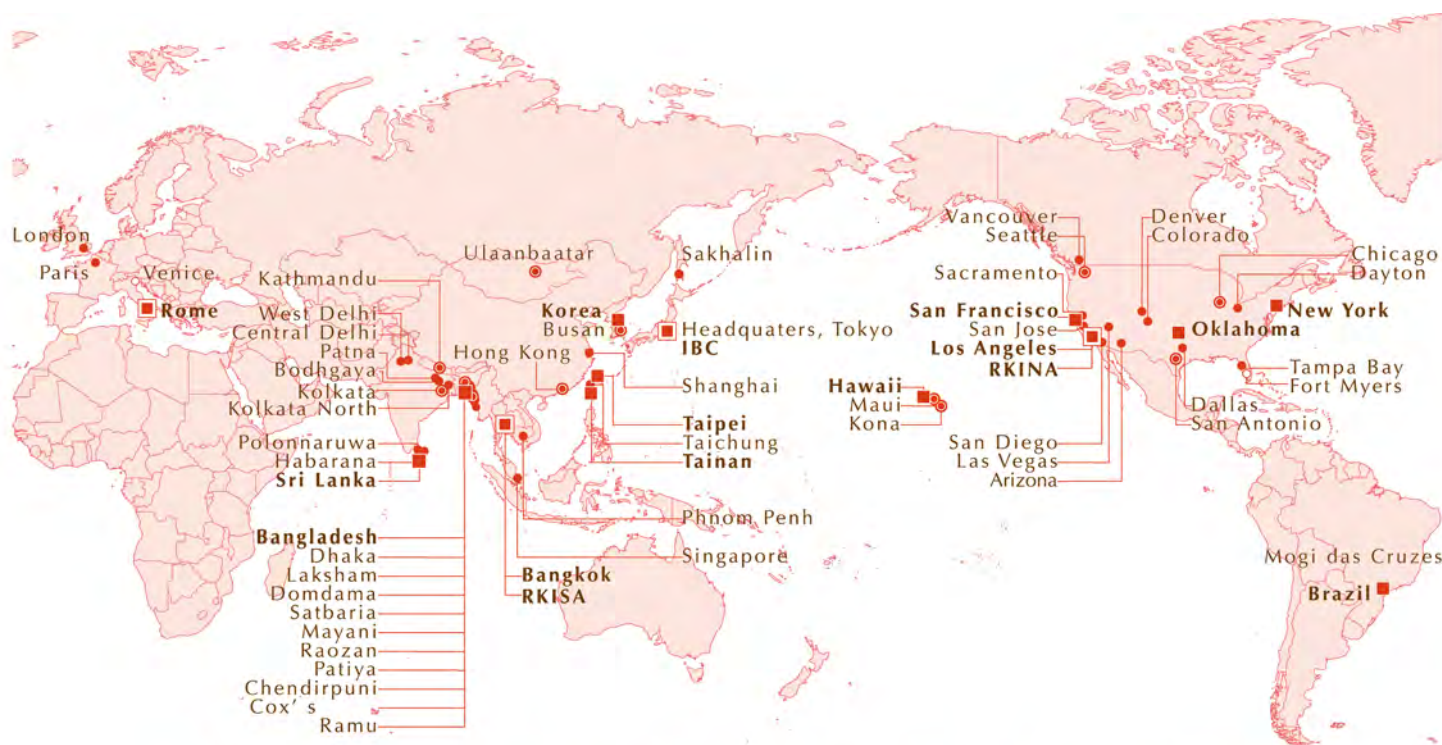
بگذارید تئریکات فصلی را بیان کنم. امسال برایتان بهترین‌ها را آرزو می‌کنم. وقتی ورود سال نو را تبریک می‌گوییم، به طور عجیبی، احساس می‌کنیم که دل‌ها و جان‌هایمان نو شده است، حتا با این که تنها یک روز از سال پیش گذشته است. مطمئن نیستم چه چیزی باعث می‌شود چنین احساسی کنیم، اما فکر می‌کنم این حقیقت که چنین نقطه‌ای عطفی در زندگی ما وجود دارد، مهم است. رئیس نیچی‌کو نیوانو در کتابش پرورش دل بودا به ما می‌آموزد: «هر لحظه نو است و هر روز اولین روز زندگی شماست، که هرگز تکرار نمی‌شود. این اولین روز از بامداد عالم است — هیچ روزی نمی‌تواند به اندازه‌ی امروز شگفت‌انگیز باشد» (نشر کوسی، ۲۰۰۸، ص ۴۰).

هر روز ما زندگی یگه و نویی را سپری می‌کنیم. بنابراین هر برخوردی با مردم روبرویمان اولین و آخرین برخورد برای ماست.

در این مناسبت شروع سال نو، به خودم یادآوری می‌کنم که همیشه «حال» را گرامی بدارم و برای هر برخورد ارزش قائل شوم. همچنین می‌خواهم با سرزندگی، شادی و خوشحالی در یک سال زندگی کنم.

عالیجناب کواچی سایتو

مدیر، ریشو کوسی - کابی بین‌المللی



RISSHO KOSEI-KAI INTERNATIONAL BRANCHES

ما از نظرات شما در مورد خبرنامه‌مان زیستن همچون نیلوفر استقبال می‌کنیم: living.the.lotus.rk-international@kosei-kai.or.jp

Rissho Kosei-kai Overseas Dharma Centers

2018

Rissho Kosei-kai International

Fumon Media Center 3F, 2-7-1 Wada, Suginami-ku, Tokyo, Japan
Tel: 81-3-5341-1124 *Fax:* 81-3-5341-1224

Rissho Kosei-kai International of North America (RKINA)

2707 East First Street Suite #1 Los Angeles CA 90033 U.S.A.
Tel: 1-323-262-4430 *Fax:* 1-323-262-4437
e-mail: info@rkina.org <http://www.rkina.org>

Branch under RKINA

Rissho Kosei-kai of Seattle's Buddhist Learning Center

28621 Pacific Highway South, Federal Way,
WA 98003 U.S.A.
Tel: 1-253-945-0024 *Fax:* 1-253-945-0261
e-mail: rkseattlewashington@gmail.com
<http://buddhistlearningcenter.org/>

Rissho Kosei-kai Buddhist Center of San Antonio

6083 Babcock Road, San Antonio, TX 78240, U.S.A.
P.O. Box 692148, San Antonio, TX 78269, USA
Tel: 1-210-561-7991 *Fax:* 1-210-696-7745
e-mail: dharmasanantonio@gmail.com
<http://www.rkina.org/sanantonio.html>

Rissho Kosei-kai of Tampa Bay

2470 Nursery Road, Clearwater, FL 33764, U.S.A.
Tel: (727) 560-2927 *e-mail:* rktampabay@yahoo.com
<http://www.buddhismtampabay.org/>

Rissho Kosei-kai of Vancouver

Rissho Kosei-kai Buddhist Church of Hawaii

2280 Auhuhu Street, Pearl City, HI 96782, U.S.A.
Tel: 1-808-455-3212 *Fax:* 1-808-455-4633
e-mail: info@rkhawaii.org <http://www.rkhawaii.org>

Rissho Kosei-kai Maui Dharma Center

1817 Nani Street, Wailuku, HI 96793, U.S.A.
Tel: 1-808-242-6175 *Fax:* 1-808-244-4625

Rissho Kosei-kai Kona Dharma Center

73-4592 Mamalahoa Highway, Kailua-Kona,
HI 96740 U.S.A.
Tel: 1-808-325-0015 *Fax:* 1-808-333-5537

Rissho Kosei-kai Buddhist Center of Los Angeles

2707 East First Street, Los Angeles, CA 90033, U.S.A.
Tel: 1-323-269-4741 *Fax:* 1-323-269-4567
e-mail: rk-la@sbcglobal.net <http://www.rkina.org/losangeles.html>

Rissho Kosei-kai Buddhist Center of Arizona

Rissho Kosei-kai Buddhist Center of Colorado
Rissho Kosei-kai Buddhist Center of San Diego
Rissho Kosei-kai Buddhist Center of Las Vegas
Rissho Kosei-kai Buddhist Center of Dallas

Rissho Kosei-kai of San Francisco

1031 Valencia Way, Pacifica, CA 94044, U.S.A.
Tel: 1-650-359-6951 *Fax:* 1-650-359-6437
e-mail: info@rksf.org <http://www.rksf.org>

Rissho Kosei-kai of Sacramento

Rissho Kosei-kai of San Jose

Rissho Kosei-kai of New York

320 East 39th Street, New York, NY 10016 U.S.A.
Tel: 1-212-867-5677 *Fax:* 1-212-697-6499
e-mail: rkny39@gmail.com <http://rk-ny.org/>

Rissho Kosei-kai of Chicago

1 West Euclid Ave., Mt. Prospect, IL 60056 U.S.A.
Tel : 1-773-842-5654 *e-mail:* murakami4838@aol.com
<http://home.earthlink.net/~rkchi/>

Rissho Kosei-kai of Fort Myers

<http://www.rkftmyersbuddhism.org/>

Rissho Kosei-kai Dharma Center of Oklahoma

2745 N.W. 40th Street, Oklahoma City, OK 73112 U.S.A.
Tel & Fax: 1-405-943-5030
e-mail: rkokdc@gmail.com <http://www.rkok-dharmacenter.org>

Rissho Kosei-kai, Dharma Center of Denver

1255 Galapago Street, #809 Denver, CO 80204 U.S.A.
Tel: 1-303-446-0792

Rissho Kosei-kai Dharma Center of Dayton

425 Patterson Road, Dayton, OH 45419 U.S.A.
<http://www.rkina-dayton.com/>

Rissho Kosei-kai do Brasil

Rua Dr. José Estefno 40, Vila Mariana, São Paulo-SP,
CEP 04116-060 Brasil
Tel: 55-11-5549-4446 / 55-11-5573-8377
Fax: 55-11-5549-4304
e-mail: rissho@terra.com.br <http://www.rkk.org.br>

Rissho Kosei-kai de Mogi das Cruzes

Av. Ipiranga 1575-Ap 1, Mogi das Cruzes-SP,
CEP 08730-000 Brasil
Tel: 55-11-5549-4446 / 55-11-5573-8377

Rissho Kosei-kai of Taipei

4F, No. 10 Hengyang Road, Zhongzheng District,
Taipei City 100 Taiwan
Tel: 886-2-2381-1632 *Fax:* 886-2-2331-3433
<http://kosei-kai.blogspot.com/>

Rissho Kosei-kai of Taichung

Rissho Kosei-kai of Tainan

No. 45, Chongming 23rd Street, East District,
Tainan City 701 Taiwan
Tel: 886-6-289-1478 *Fax:* 886-6-289-1488

Rissho Kosei-kai of Pingtung

Korean Rissho Kosei-kai

6-3, 8 gil Hannamdaero Yongsan gu, Seoul, 04420, Republic of Korea
Tel: 82-2-796-5571 *Fax:* 82-2-796-1696
e-mail: krkk1125@hotmail.com

Korean Rissho Kosei-kai of Busan

3F, 174 Suyoung ro, Nam gu, Busan, 48460, Republic of Korea
Tel: 82-51-643-5571 *Fax:* 82-51-643-5572

Branches under the Headquarters

Rissho Kosei-kai of Hong Kong

Flat D, 5/F, Kiu Hing Mansion, 14 King's Road,
North Point, Hong Kong, Republic of China

Rissho Kosei-kai of Ulaanbaatar

15F Express tower, Peace avenue, khoroo-1, Chingeltei district,
Ulaanbaatar 15160, Mongolia
Tel: 976-70006960 *e-mail:* rkkmongolia@yahoo.co.jp

Rissho Kosei-kai of Sakhalin

4 Gruzinski Alley, Yuzhno-Sakhalinsk
693005, Russian Federation
Tel & Fax: 7-4242-77-05-14

Rissho Kosei-kai di Roma

Via Torino, 29-00184 Roma, Italia
Tel & Fax : 39-06-48913949 *e-mail:* roma@rk-euro.org

Rissho Kosei-kai of the UK

Rissho Kosei-kai of Venezia

Rissho Kosei-kai of Paris

International Buddhist Congregation (IBC)

Fumon Media Center 3F, 2-7-1 Wada, Suginami-ku, Tokyo, Japan
Tel: 81-3-5341-1230 *Fax:* 81-3-5341-1224
e-mail: ibcrk@kosei-kai.or.jp <http://www.ibc-rk.org/>

Rissho Kosei-kai of South Asia Division

201 Soi 15/1, Praram 9 Road, Bangkok, Huaykhwang
Bangkok 10310, Thailand
Tel: 66-2-716-8141 *Fax:* 66-2-716-8218

Rissho Kosei-kai International of South Asia (RKISA)

201 Soi 15/1, Praram 9 Road, Bangkok, Huaykhwang
Bangkok 10310, Thailand
Tel: 66-2-716-8141 *Fax:* 66-2-716-8218
e-mail: thairissho@csloxinfo.com

Branches under the South Asia Division

Rissho Kosei-kai of Central Delhi

224 Site No.1, Shankar Road, New Rajinder Nagar, New Delhi,
110060, India

Rissho Kosei-kai of West Delhi

66D, Sector-6, DDA-Flats, Dwarka, New Delhi 110075, India

Rissho Kosei-kai of Kolkata

E-243 B. P. Township, P. O. Panchasayar, Kolkata 700094, India

Rissho Kosei-kai of Kolkata North

AE/D/12 Arjunpur East, Teghoria, Kolkata 700059,
West Bengal, India

Rissho Kosei-kai of Bodhgaya Dharma Center

Ambedkar Nagar, West Police Line Road
Rumpur, Gaya-823001, Bihar, India

Rissho Kosei-kai of Kathmandu

Ward No. 3, Jhamsilhel, Sancepa-1, Lalitpur,
Kathmandu, Nepal

Rissho Kosei-kai of Phnom Penh

#201E2, St 128, Sangkat Mittapheap, Khan 7 Makara,
Phnom Penh, Cambodia

Rissho Kosei-kai of Patna Dharma Center

Rissho Kosei-kai of Singapore

Thai Rissho Friendship Foundation

201 Soi 15/1, Praram 9 Road, Bangkok, Huaykhwang
Bangkok 10310, Thailand
Tel: 66-2-716-8141 *Fax:* 66-2-716-8218 *e-mail:* info.thairissho@gmail.com

Rissho Kosei-kai of Bangladesh

85/A Chanmari Road, Lalkhan Bazar, Chittagong, Bangladesh
Tel & Fax: 880-31-626575

Rissho Kosei-kai of Dhaka

House#408/8, Road#7(West), D.O.H.S Baridhara,
Dhaka Cant.-1206, Bangladesh
Tel: 880-2-8413855

Rissho Kosei-kai of Mayani

Mayani(Barua Para), Post Office: Abutorab, Police Station: Mirshari,
District: Chittagong, Bangladesh

Rissho Kosei-kai of Patiya

Patiya, sadar, Patiya, Chittagong, Bangladesh

Rissho Kosei-kai of Domdama

Domdama, Mirsarai, Chittagong, Bangladesh

Rissho Kosei-kai of Cox's Bazar

Ume Burmese Market, Main Road Teck Para, Cox'sbazar, Bangladesh

Rissho Kosei-kai of Satbaria

Satbaria, Hajirpara, Chandanish, Chittagong, Bangladesh

Rissho Kosei-kai of Laksham

Dupchar (West Para), Bhora Jatgat pur, Laksham, Comilla,
Bangladesh

Rissho Kosei-kai of Raozan

West Raozan, Ramjan Ali Hat, Raozan, Chittagong, Bangladesh

Rissho Kosei-kai of Chendirpuni

Chendirpuni, Adhunagor, Lohagara, Chittagong, Bangladesh

Rissho Kosei-kai of Ramu

Rissho Kosei Dhamma Foundation, Sri Lanka

No. 628-A, Station Road, Hunupitiya, Wattala, Sri Lanka
Tel: 94-11-2982406 *Fax:* 94-11-2982405

Rissho Kosei-kai of Habarana

151, Damulla Road, Habarana, Sri Lanka

Rissho Kosei-kai of Polonnaruwa

Other Groups

Rissho Kosei-kai Friends in Shanghai